

شیفت شب

اعترانه‌های یک بابابرقی

بهداد دالوندی

۱۵۷۳۵۵۳

انتشارات طلایی

سرشناسه : دالوندی، بهداد، ۱۳۵۸ -

عنوان و نام پدیدآور : شیفت شب : شاعرانه‌های یک بابابرقی / شاعر بهداد دالوندی.

مشخصات نشر : تهران: طلایی پویندگان دانشگاه، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری : ۶۹ ص؛ ۱۴/۵×۱۱/۵ س.م.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۴۸-۷۴۴-۵

وضعیت : دست‌نویسی : فیفا

عنوان : یثر : : عرانه‌های یک بابابرقی.

موضوع : شعر فارسی - قرن ۱۴

موضوع : Persian poetry - 14 century

رده بندی کنگره : ۹۹ ۱۳۹۶ الف / PIR۸۳۴۳

رده بندی دیویی : ۸۵۰۲۲

شماره کتابشناسی ملی : ۰۳۲۱۰۱

نام کتاب:

شیفت شب

ناسخ:

طلایی پویان دانش‌آه

نویسنده :

بهداد دالوندی

چاپخانه صحافی:

حمزهای

قطع:

رقعی

نوبت چاپ:

اول ۱۳۹۶

شمارگان:

۴۰۰ نسخه

قیمت:

۷۰,۰۰۰ ریال

شابک:

۹۷۸-۶۰۰-۲۴۸-۷۴۴-۵

WWW.BOOKGOLDEN.IR

تهران - میدان انقلاب ، مابین ۱۲ فروردین و منیری جاوید ، خیابان شهید نظری

پلاک ۱۳۰ - طبقه پنجم غربی . تلفن : ۶۶۹۵۰۵۳۲ - ۶۶۹۵۰۶۳۷ ، تلفکس : ۶۶۹۷۱۲۲۵

فهرست

۷.....	مقدمه
۹.....	در خیال شیفت شب
۱۲.....	نخستین نامه
۱۳.....	اهل دیسپاچینگم
۱۸.....	نگار شیفت کار
۲۰.....	فرکانس
۲۲.....	مناظره دیسپاچر با حراست
۲۴.....	اندر مصائب کار شیفتی در دیسپاچیت ملی
۲۶.....	اندر مناظره دیسپاچر با فرکانس
۲۸.....	باباطاهر دیسپاچر
۳۱.....	درد دل دیسپاچرانه
۳۲.....	کابوس بلک‌اوت
۳۶.....	این کجا و آن کجا
۳۸.....	وصیت‌نامه یک بابا برقی
۴۱.....	ماو مرکز کنترل
۴۲.....	نقیضه دو کابل
۴۴.....	در فراق مازیار جمشیدی

- و باز هم شیفت شب ۴۷
- در ستایش «شانه مالی» ۵۰
- ت. دکتر ۵۳
- نیل شاعر ۵۵
- عنه ۵۸
- ادات سق ۶۰
- نیلان آبی ۶۲
- و بالاخره مزدوج شد ۶۴
- در مدح همسر حسابدارم ۶۵



مقدمه

اگر به من بود می‌گفتم «برق مایه حیات است و آب مایع حیات!» چراکه به‌زعم امروزی‌ها «حیات» دیگر محدود به زنده بودن نیست بلکه زندگی کردن است. مگر نه این‌که امروزه روز اگر جریان برق قطع شود جریان زندگی مختل می‌شود؟ و آن وقت مجبوریم فقط آب بنوشیم و به زنده ماندنمان بسنده کنیم؟

نه این‌که چون خودم بابابرقی هستم اغراق کنم، شما خودتان بین قطعی برق خانه‌تان و قطعی آبش کدام را انتخاب می‌کنید؟ الان دقیقاً به‌جز کارد و چنگال آشپزخانه و پادری حمام کدام وسیله خانه‌تان بدون برق کار می‌کند؟ اصلاً تا حالا یک‌بار از خود پرسیده‌اید این برق کجا تولید می‌شود، چطور به من می‌رسد و چه‌گونه به دست شما می‌رسد؟ چه کسانی دست‌اندرکار فراهم کردن آن هستند؟ مثلاً ای را متحمل می‌شوند تا شما از این نعمت بهره‌مند بمانید؟ یا این‌که فقط وقتی قبضش به دستتار می‌رسد یادی از ما می‌کنید؟

من قریب به ۱۰ سال است که یک بابا برق هستم. البته نه آن بابابرقی که شماره کنتور برق شما را پادداشت می‌کند و یا با لباس یکسره و ساده ای سوار بر بالابر، لامپ تیربرق‌های کوچه‌تان را عوض می‌کند. قابل توجه شما این‌که همان‌طور که باهای مختلفی داریم مثل باباطاهر، بابانول، باباکرم و بابا لنگ‌دراز، بابابرقی‌های مختلفی داریم مثل بابابرقی نیروگاه، بابابرقی خطوط انتقال، بابابرقی شبکه توزیع و بابابرقی دیسپاچینگ.

من یک بابابرقی دیسپاچینگ هستم. یک دیسپاچر. اگر از اهالی روستا برق نرسید و این واژه برایتان آشنا نیست، کمی در خاطراتان به عقب بازگردید و آن لحظه را به‌خاطر کنید که پای تلویزیون به تماشای فوتبال نشسته‌اید یا ظهر تابستان روبه‌روی کولر نشسته‌اید و با پای کامپیوتر دارید با دلبر مجازی چت می‌کنید و ناگهان برق قطع می‌شود؛ دیسپاچر همان کسی است که شما در این لحظه در اوج عصیانیت او را هدف ناسزاهای خود قرار می‌دهید!

^۱ به مرکز راهبری شبکه‌های بزرگ کشوری یا منطقه‌ای مثل شبکه برق، شبکه گاز، شبکه ریلی و... «دیسپاچینگ» و به بهره‌بردار آن «دیسپاچر» یا «دیسپاچر» می‌گویند. در این کتاب منظور از دیسپاچینگ، مطلقاً دیسپاچینگ برق است.



اگر تا امروز بر این تصور بوده‌اید که تنها پزشکان و پلیس‌ها و آتش‌نشانان و سارقان شب‌کاری دارند، بد نیست بدانید کل حیات صنعت برق مدیون شب‌هایی است که ما بابابرقی‌های مظلوم نمی‌خواهیم. حالا چرا مظلوم؟ چون کارمان سخت است اما سختی کار در فیش حقوقی مان نیست. قانوناً مرخصی داریم اما معمولاً نه خودش را به ما می‌دهند نه پولش را. از جامعه هم که ایزوله‌ایم؛ روزهای تعطیل سر کاریم و وقتی تعطیلیم بقیه سر کارند. شب‌ها شیفت هستیم و روزها مشغول عوض کردن پوشک بچه، آخرسر هم یا زیر تنش‌های عصبی اتاق فرمان آنفوس می‌کنیم، یا هم‌زمان که جسممان از دکل سقوط می‌کند روحمان به آسمان عروج می‌نماید و یا در زیباترین حالت با برق فشارقوی کباب می‌شویم و با حضرت ادیسون محشور می‌گردیم. به قول خودمان:

بابابرقی‌ها! چون ما بمیرد فریبنده‌زاد و فربیا بمیرد
رود روی سرم ده‌ل‌های گنده که با برق ولتاژ بالا بمیرد

اگر فکر می‌کنید غلو می‌کنم از ده‌یاد^۱ آن صلاحی^۲ بپرسید، که درد و زجر فرورفتن درفش در پیکر آدمی را هم‌ردیف تولد کردن برق آن‌هم از نوع سه فاز - که فقط تخصص بابابرقی‌هاست - می‌شمرد:

هشدار که با درفش نازت نکنند تولد بدگر برق سه‌فازت نکنند

اوضاع جهان دیمی و هرکی هرکی ست کوتاه‌سیا تا که درازت نکنند!

مجموعه حاضر محصول قریب به یک دهه اشتغال حبیبر امداد در دیسپاچینگ ملی برق ایران که بخش اعظم آن در مرکز کنترل^۳ و کار شیفتی و شب‌کاری و غرّه‌گشت (خدا را شکر که گناشت) و امید است که بهانه‌ای باشد برای آشنایی مخاطب با مصائب کاری صنعت برق و ده‌سواری‌های ما بابابرقی‌ها (و ایضاً نته‌برقی‌ها).

بدالله سالوندی

شهریور ۱۳۹۶

^۱ «نام»، نویسنده، مترجم و طنزپرداز - زاده ۱ اسفند ۱۳۲۵ و درگذشته ۱۱ مهر ۱۳۸۵

^۳ «مظور از «مرکز» یا «مرکز کنترل»، اتاق فرمان دیسپاچینگ ملی برق می‌باشد.